

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۴۴۵-۴۵۹

سیره امام علی علیه السلام در تحقیقات مقدماتی

محمد مهدی کریمی نیا^۱

حامد شیرینی^۲

عمران منصوری طلب^۳

سیدامیر دبیری^۴

چکیده

همان گونه که در آثار فقها و اندیشمندان حوزه حقوق کیفری اسلامی بیان شده است، نظام ساختاری در اسلام، با سایر نهادهای قضایی تفاوت های بسیاری دارد و حکام اسلامی علیرغم آنچه که به اندیشه اسلام از سوی دشمنان نسبت داده می شود، کامل ترین و جامع ترین برنامه هدایت را برای مردم به ارمغان آورده و در عمل نیز این ادعا را اثبات کرده اند. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، حکومت عادلانه امیر المومنین علیه السلام می باشد که در مدت کوتاهی به اندازه ای از عدالت رسید که دوست و دشمن در عدالت وی مدیحه سرایی کرده و تاکنون جایگزینی در تمام بشریت نیافته است؛ لذا در این مقاله قصد داریم به بررسی نحوه عملکرد و سیره این بزرگ مرد تاریخ پرداخته و از روش ایشان در ایجاد الگویی برای بازپرسان در تحقیقات مقدماتی استفاده کنیم.

کلید واژه ها: سیره امام علی علیه السلام، تحقیقات مقدماتی، بازپرس.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، نویسنده مسؤول،

kariminia@quran.ac.ir

۲. دانش آموخته حوزه و فارغ التحصیل سطح دو (کارشناسی) حقوق از مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی، قم، استان قم، ایران،

www.qomcity1370@gmail.com

۳. دارای مدرک سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، طلبه سطح چهار (دکتری)، مدرس حوزه علمیه و استاد دانشگاه آزاد اسلامی،

شهر بشاگرد، استان هرمزگان و استاد دانشگاه هرمزگان، شهر بندرعباس، استان هرمزگان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

omranmansory6507@gmail.com

۴. دارای مدرک تخصصی سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته حقوق خصوصی، مدرسه عالی قضاوت، قم، طلبه سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، حوزه

علمیه قم، استان قم، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

dabiriamir132@gmail.com

مقدمه

تحقیقات مقدماتی بخش مهمی از رسیدگی کیفری در جرایم را برعهده دارد و از همین رو، نهادی اختصاصی با نام دادسرا در نظام کیفری ایران تأسیس شده است. اگرچه این نهاد سابقه تاریخی و به صورت مستقل در فقه ندارد، اما باید توجه داشت که آموزه های این نهاد، از همان لحظات ابتدایی تشکیل حکومت اسلامی تأسیس شده و دستور العمل های اختصاصی آن توسط اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیان شده است. اگرچه حکومت های امامان معصوم علیهم السلام محدود به مدت زمانی کوتاه بوده است، اما با استفاده از همین منابع، می توان اصول و قواعد حاکم بر تحقیقات مقدماتی که بخش عمده ای از رسیدگی کیفری را تشکیل می دهد را به دست آورد. حکومت عادلانه امیرالمومنین علیه السلام یکی از کامل ترین نظام های حقوق کیفری در اندیشه تشیع می باشد که سیره رسیدگی این بزرگ مرد همواره در تارک تاریخ به عنوان نشان عادل ترین نظام اسلامی می درخشد.

۱. تشکیل نهاد شرطه

حضرت علی علیه السلام همانند هر حاکم دیگری، زمانی که به حکومت رسید و زمام امور جامعه اسلامی را به دست گرفت، برای اجرای دستورات اسلام در سطح جامعه اسلامی نیازمند گروه هایی برای این وظیفه بود. یکی از گروه هایی که در این زمینه یاری گر حضرت بودند، گروه شرطه الخمیس بودند که در انجام این وظیفه یاری گر حضرت بودند. «شرطه الخمیس» سپاهی ویژه از افراد تحت فرمان امیرمؤمنان علیه السلام بودند که برای اولین بار در اسلام، به هنگام حضور امام در عراق شکل گرفت. آنان به دلیل تعهد و جایگاه خود، همواره در خدمت امام بودند و در جنگ ها نیز نقش پیش فراوان لشکر را داشتند به نوعی می توان گفت این گروه شبیه نهاد نیروهای نظامی و انتظامی کنونی در حکومت اسلامی بودند. شرطه الخمیس نخستین بار در جنگ جمل به دست امیر مؤمنان علیه السلام در عراق تشکیل شد. (ابن سعد، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۳۲۱).

پس از این پیکار، گروهی از آنان پس از سخنرانی امام علی علیه السلام در مسجد جامع بصره گرد آن حضرت را گرفتند. (مفید، ۱۳۸۴، ص ۲۱۸). امام حضور در شرطه الخمیس را ارزش معرفی می فرمودند؛ به گونه ای که برخی از یارانشان را به حضور در آن بشارت دادند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در روز جنگ جمل به عبدالله بن یحیی حضرمی فرمود:

«أَبَشِرُ يَا ابْنَ يَحْيَى فَأَنْتَ وَأَبُوكَ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمِيسِ حَقًّا، لَقَدْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِاسْمِكَ وَاسْمِ أَبِيكَ فِي شُرْطَةِ الْخَمِيسِ وَاللَّهُ سَمَّاكُمْ شُرْطَةَ الْخَمِيسِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، (کشی، ابو عمر، ۱۴۰۰، ص ۶)؛

ای پسر یحیی! بشارت باد که تو و پدرت از شُرطَةُ الخَمیس هستید. پیامبر خدا از عضویت تو و پدرت در شُرطَةُ الخَمیس خبرم داد. خداوند شما را به زبان پیامبرش، شُرطَةُ الخَمیس نامید که این امر به صراحت در کتب وارد شده است».

اگر آمار ارائه شده را بپذیریم و به تعداد ۵ یا ۶ هزار نفر تکیه کنیم، این آمار را باید ناظر به آغاز شکل گیری آن، در مقطع زمانی پیکار جمل تحلیل کرد. بدیهی است صرف نظر از احتمال ریزش برخی از سست ایمانان از صف نیروهای ویژه، نباید این نکته را از نظر دور داشت که بسیاری از نیروهای شُرطَةُ الخَمیس به دلیل پیش قراولی به شهادت رسیده، یا مجروح شدند. آمار ارائه شده از شهدای صفین مؤید این مدعاست. (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۳).

شُرطَةُ الخَمیس از نیروهای نخبه، با ایمان، سخت کوش و گوش به فرمان تشکیل شده بود که در دوران سخت حضور امام علی علیه السلام در عراق، در خدمت ایشان قرار داشتند. حضور چهره های برجسته اسلام در این لشکر، گواه شوکت و عظمت آن است. اعضای این سپاه، به دلیل داشتن ویژگی های برجسته، از امتیاز خاصی نسبت به سایر نیروها برخوردار بودند. اصبعِ بنِ نَبَاتَه در پاسخ به پرسشی در باره جایگاه امام علی علیه السلام نزد شُرطَةُ الخَمیس، چنین گفته است:

ما شمشیرهای مان بر شانه های مان بود؛ حضرت به هر کس اشاره می کرد؛ او را از پا درمی آوردیم. او به ما می فرمود: قسم به خدای من که با شما به طلا و نقره شرط نمی کنم، بلکه پیمان ما با شما مرگ و شهادت است. (خالد برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۷، ص ۴۵).

این ویژگی های خاص، زمینه ساز عهده داری مأموریت های مهم دیگری غیر از نبرد در میدان جنگ نیز بود. شکل گیری این نیروی ویژه، با هدف انجام مأموریت های خاص، برپایی امنیت دارالخلافه، مقابله با ناامنی های مناطق مختلف و حضور بهنگام در حوادث بود؛ از این رو امام این گروه را از با ایمان ترین و برترین یاران خود سامان داد. (محمدی ری شهری، و دیگران، ۱۳۸۳، ج ۱۱، ص ۳۲).

به نظر، این نهاد، در حقیقت همان نهاد دادرسی کنونی بوده و وظایف آن را برعهده داشته است. این امر را می توان از وظایفی که در کتب مختلف تاریخی برای گروه شُرطَةُ الخَمیس بیان شده است، بوضوح تطبیق داد. مهم ترین مأموریت های شُرطَةُ الخَمیس از این قرار بود:

۱. امنیت کوفه. این گزارش ابواسحاق ثقفی کوفی می تواند گواه این امر باشد که می گوید:

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که از صفین بازگشتند، مالک اشتر را به محل حکومت خود در جزیره فرستادند و به قیس بن سعد فرمودند: شما در کوفه باشید و اداره شرطه الخمیس را به دست بگیرید، تا حکمیت پایان گیرد و بعد به سوی آذربایجان بروید». (ابن هلال ثقفی، الغارات، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۷).

تأمین امنیت در یک جامعه از مهم ترین وظایف یک دادسرا می باشد و نقش بازپرس در خصوص جرایم واقع شده، تحقیقات مقدماتی در خصوص جرایم می باشد؛ همان گونه که دادستان به عنوان رئیس دادسرا، وظایف متعددی مانند اجرای مجازات ها، تعقیب جرایم و غیره را بر عهده دارد.

با شدت یافتن حملات و غارت های کارگزاران معاویه به قلمرو حکومت، امام علی علیه السلام برای دفع هجوم وحشیانه و دستبردهای آنان، بارها شرطه الخمیس را برای مقابله با آنان اعزام کرد. یحیی بن صالح گوید:

«یاران من می گفتند: امام علی علیه السلام هنگامی که شامیان بر نواحی عراق تاختند، شرطه الخمیس را برای جلوگیری از آنها فرستاد، و قیس بن سعد را به تعقیب آنها روانه کرد و او تا اواسط راه شام آنها را تعقیب نمود». (همان، ج ۲، ص ۴۸۹)

۲. شرطه الخمیس در برخی از مأموریت های ویژه، مانند جلب مجرم، کمک در کشف جرم و امور قضایی نیز حضور جدی داشتند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«روزی امام علی علیه السلام وارد مسجد شد و دید جوانی در حال گریستن است. حضرت علت را جویا شد؛ جوان گفت: یا علی! شریح قاضی حکمی کرده که من نمی دانم باید چه کنم! پدر من، با جمعی از دوستان به سفر رفت و همه سالم بازگشتند، جز پدر من که بازنگشت. من از آنان سراغ پدرم را گرفتم و ایشان پاسخ دادند که در راه فوت کرده. از اموالش پرسیدم، گفتند: چیزی به جای نگذاشته است. آنها را نزد شریح بردم. همگی نزد شریح قسم خوردند که حرف های شان درست است؛ ولی من می دانم پدرم اموال زیادی را همراه خود به سفر برد.

حضرت فرمود تا دوباره همه نزد شریح قاضی بروند. پس همه را نزد شریح بردند. حضرت فرمود: چگونه میان اینان حکم کردی؟ شریح همه ماجرا را بیان کرد و گفت: این جوان شاهی بر ادعایش (مال و ثروت پدر) نداشت و همسفران نیز همه قسم یاد کردند که او مالی از خود باقی نگذاشته است.

حضرت فرمود: هیئات! در چنین مسئله ای این گونه حکم می کنی؟! شریح گفت: یا امیر المؤمنین! چگونه باید حکم کنم؟ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: ای شریح! به خدا سوگند! در میان آنان به گونه ای حکم کنم که هیچ کس قبل از من این گونه حکم نکرده است، مگر داود پیامبر (ع). آن گاه به غلام خود فرمود: ای قنبر! شرطه الخمیس را برای حضور نزد من خبر کن و هر یک از همسفران را به یکی از آنان بسپار.

قنبر چنین کرد. حضرت به تمام آنها فرمود: آیا فکر می کنید من نمی دانم با پدر این جوان چه کرده اید؟ سپس فرمود، آنها را از یکدیگر جدا کنند و چشمانشان را ببندند و هر یک را به ستونی از ستون های مسجد ببندند. آن گاه امام علی علیه السلام کاتب خود عبید الله بن ابی رافع را طلبید و فرمود: قلم و دوات را بیاور و خود بر مسند قضاوت قرار گرفت و مردم اطراف آن حضرت جمع شدند. حضرت فرمود: هر گاه من تکبیر گفتم، شما نیز بگویید. آن گاه یکی از همسفران را نزد خود خواند و چشمانش را باز کرد؛ سپس به کاتب فرمود: هر چه اقرار می کند، بنویس. امام علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: چه روزی با پدر این جوان از منزل خارج شدید؟ چه ماهی بود؟ چه ساعتی بود؟ در کجا پدر این جوان بیمار شد؟ چه بیماری داشت؟ چند روز بیماری اش طول کشید؟ چه روزی درگذشت؟ چه کسی او را غسل داد؟ وغیره. مرد همه سؤال ها را پاسخ داد. پس حضرت تکبیر گفت و مردم حاضر در مسجد، همگی تکبیر گفتند. از صدای تکبیر، همسفران دیگر به شک افتادند که مرد اول همه چیز را آشکار کرده است. آن گاه حضرت فرمود: چشمانش را ببندید و به جای اولش ببرید و مرد دوم را بیاورید. پس چشمان مرد دوم را باز کردند و در مقابل امام علیه السلام نشاندهند. امام فرمود: تو گمان می کنی که من حقیقت را نمی دانم؟ مرد دوم گفت: یا امیرالمؤمنین! من فقط یکی از این جماعت بودم و دوست نداشتم او را بکشند. آن گاه به تمام ماجرا اقرار کرد. تا این که همه همسفران نیز یکی یکی اقرار کردند؛ به همان صورتی که مرد دوم اقرار به گناه کرد. در پایان این محاکمه، حضرت فرمودند تا اموال آن مرد را پس بدهند و خون بهای مقتول نیز از آنان گرفته شد. پس از این ماجرا، امیرالمؤمنین علیه السلام در باره نوع قضاوت حضرت داود علیه السلام مطالبی مفصل به شریح فرمود. (صدوق، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴).

در متون تاریخی، آمار نیروی های شُرطه الخمیس یکسان ارائه نشده و در تعداد آن اختلاف وجود دارد. این اختلاف آمار که تماماً ناظر به فراوانی نیروهای شُرطه الخمیس است، با تنهایی و غربت ماه های پایانی حیات امیر مؤمنان علی علیه السلام همخوانی ندارد؛ زیرا تاریخ اذعان دارد که امام پس از نبرد صفین، از بی وفایی و شانه خالی کردن سربازانش در کوفه گلایه داشت و آنان را «مرد نمایان نامرد!» و «کودک صفتان بی خرد» توصیف کرد و دردمندانه آرزو می کرد که ای کاش با آنان آشنا نمی شد؛ چرا که با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر حضرت را تباہ ساختند. امام وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر آنبار در سال ۳۸ هجری را شنید؛ در برابر سستی و نافرمانی مردم چنین فرمود:

«يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحْنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نَعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ، (شهیدی، جعفر، ۱۳۸۳، خطبه ۲۷)؛

ای مردنمایان نامرد! ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم و هرگز نمی شناختم! شناسایی شما- سوگند به خدا- که جز پشیمانی حاصلی نداشت و اندوهی غم بار سر انجام آن شد). خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است! کاسه های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید».

به هر روی آنچه در خصوص گروه شرطه الخمیس مورد توجه نگارنده بوده است، این نکته است که گروه شرطه الخمیس یکی از نهاد های اجرایی حضرت برای حکومتداری بوده و وظایف آن شباهت زیادی با نهاد دادرسی امروزی داشته است. اگرچه این گروه وظایف دیگری مانند حضور نظامی و غیره را نیز بر عهده داشته است، اما باید توجه داشت حفظ نظم و امنیت و همچنین بازجویی و احضار متهمین از جمله مهم ترین وظایف این گروه بوده است که امروزه بر عهده نهاد دادرسی و همچنین بازپرس و دادستان و سایر مقامات قضایی دادرسی می باشد.

۲. نصب عیون

همان گونه که در کتب حقوق کیفری در خصوص وظایف بازپرس و همچنین اختیاراتی که برای انجام این وظایف نیاز دارد بیان به عمل آمده است، اندیشمندان حوزه حقوق کیفری بر این عقیده هستند که بدون در اختیار داشتن اختیارات لازم، نمی توان توقع داشت که بازپرس بتواند وظایف خود را انجام دهد. اما مهم ترین نکته ای که باید حاکم اسلامی بدان توجه داشته باشد، این است که دادن اختیار به هر فردی می تواند زمینه ساز بروز فساد شود؛ حتی اگر چنین فردی مقام قضایی باشد و لذا باید به صورت مستمر بر این امر نظارت داشته باشد.

در نظامات کنونی، دستگاه های نظارتی متعددی به این امر نگاشته شده اند و حتی در قوانین مختلف، جایگاه ها ویژه ای دارند. نهاد هایی مانند دادگاه انتظامی قضات، سازمان حفاظت اطلاعات، سازمان گزینش و غیره مسئولیت نظارت مستمر بر بازپرس در هنگام تحقیقات مقدماتی را بر عهده دارند. همین وظیفه را در زمان حکومت حضرت امام علی علیه السلام گروهی به نام عیون بر عهده داشتند. به دیگر سخن بازرسان و ناظران به عنوان عیون (چشم ها، جاسوسان) نظام اسلامی هستند که در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام تحت عنوان عیون مطرح بوده اند. در دیدگاه حضرت علی علیه السلام یکی از مباحث مهمی که در دین مبین اسلام مورد توجه بوده، امر نظارت و بازرسی می باشد. این واژه در نهج البلاغه ۱۴۳ بار تکرار شده است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دلیل اشراف و نظارتی که داشتند، در ابتدای خلافت خود اقدام به استرداد اموال بیت المال، تعویض کارگزاران نالایق و انتخاب دقیق مأموران بازرسی و نظارت به همراه آموزش های فنی و رفتاری به تحصیلداران و کارگزاران خود نمودند. به عنوان نمونه از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده است که در حدیث شریفه:

«وَأَبْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، (نهج البلاغه، با ترجمه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۸۰)؛

پس در کارهای کارگزاران و ارباب راستی و وفا را بر آنان مراقب ساز.»

از بازرسان و ناظران به عنوان عیون (چشم های) نظام اسلامی نام برده شده است. (جهان بخش، ثواب، ۱۳۸۰، ص ۵۴) حضرت امام علی(علیه السلام) در این دسته از دستورات بوضوح لزوم نظارت بر تمامی نهادهای اجرای حکومت خود را بیان کرده است. در خصوص نهاد بازرسی و مقام تحقیقات مقدماتی هم به همین منوال است. با توجه به اختیارات وسیعی که بازرسی در این مقام دارد، لازم است که نهاد نظارتی همیشه بر حسن انجام این دسته از وظایف نظارت داشته باشد و بتواند در صورت لزوم در مقابل تعدی و تفریط بازرسی را بگیرد و یا اشتباهات وی را گوشزد کند. لزوم این امر زمانی بیشتر می شود که اصول حاکم بر تحقیقات مقدماتی در اندیشه اسلام که سابقاً بیان شد و مواردی که تحت عنوان خط قرمز های تحقیقات مقدماتی و بازرسی محسوب می شود، مورد تخطی قرار بگیرند، در این دسته از موارد است که لزوم عیون هر چه بیشتر از قبل احساس می شود و باید عده ای باشند که به صورت ظاهر و غیرظاهر در جمع آوری اخبار لازم برای حاکم اسلامی باشند تا وی بتواند بر اساس اطلاعات و ورودی های صحیحی تصمیم گیری های لازم را داشته باشد. نظارت و کنترل از دیدگاه امام علی علیه السلام شیوه نظارتی که امام علی علیه السلام به آن فرمان می دهد شیوه ای غیرمستقیم و غیرعلنی و مخفی است:

«چشم های [مخفی] بر کارگزاران و کارکنان بگمار، اعمال آنان را زیر نظر داشته باش و بازرسان و مراقبان صادق و باوفا برای آنان معین کن.»

ویژگی های شیوه مخفی: ۱. نقشی پیشگیری کننده از خلاف دارد. ۲. گزارش کنندگان در محذوره های شیوه مستقیم نیستند. ۳. امکان مخفی کردن امور و ظاهرسازی وجود ندارد. ۴. به سرعت می توان جلوی کجی را گرفت. (همان)

اما باید توجه داشت هدف امیر المومنین علی علیه السلام از ایجاد نهادی به نام عیون، تنها نظارت برای از بین بردن افراد فاسد نبوده است، بلکه حضرت اهداف متعددی از ایجاد این تشکل داشته است که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. زدودن بدی ها و رشد دادن خوبی ها «به وسیله خوبی با بدی بستیزید»، «گنه کار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.»

۲. بهبود رفتار کارگزاران و کارکنان.

۳. ارتقای بینش کارگزاران نسبت به کارگزاری. (این که کارگزاران مسؤولیت و مدیریت خود را طعمه و شکاری به چنگ آمده ندانند).

۴. دقت و سرعت در کار. نظارت کارآمد از دیدگاه نهج البلاغه یکی از راه‌های رسیدن به کارآمدی، مخصوصاً در بعد نظارت و کنترل، بهره‌گیری از نظرات ارزشمند آیین اسلام است. (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

امیر مؤمنان علی علیه السلام با تدبیر و سازمان دهی گسترده، همه امور خرد و کلان گستره حکومتی خویش را زیر نظر می‌داشت و در یک برنامه وسیع و نظارت و بررسی همه جانبه، با اشراف بر اجزای حکومت، به اداره کشور می‌پرداخت، بخصوص در باره کارگزاران حکومتی، تلاش و قاطعیت بیشتری به کار می‌برد تا آنان از مدار قانون و حکم خدا خارج نشوند؛ آن گونه که اسلام طراحی کرده به اداره مملکت بپردازند. پرداختن به فرآیند نظارت و بازرسی حکومت علوی به گونه‌ای گسترده و فراگیر است. که می‌توان در چند مرحله تقسیم‌بندی کرد، مانند: انتخاب بهترین‌ها؛ ترسیم خطوط کلی سیاست حاکم؛ هشدار و پیشگیری؛ اعمال نظارت و واکنش مناسب. ناگزیر در این زاویه دید، تنها به دورنمایی از حقایق بی‌شمار حکومت علوی با ترسیم موضوعات هشدار و پیشگیری. (جهان بخش، ثواقب، ۱۳۸۰، ص ۵۵).

امام علی علیه السلام با شناخت عمیق از زوایای روح انسان و خواهش‌های گوناگون نفسانی، بخوبی می‌دانست که در رهگذر نفس اماره، هزاران دام آشکار و پنهان نهاده شده و هر لحظه بیم آن می‌رود که کارگزاران را به ورطه سقوط و خیانت بکشاند. بدین منظور به صورت مستمر و به مناسبت‌های گوناگون، مدیران نظام را پند و اندرز می‌داد و از در غلتیدن در فساد و تباهی (که لازمه قدرت و مُکنت است) برحذر می‌داشت. در این مرحله از کنترل (که می‌توان از آن به تهذیب ضمن خدمت یاد کرد) امام علی علیه السلام می‌کوشید لغزش و اشتباهات همکاران دولت خویش را به حداقل برساند و نقاط ضعف بخش اجرایی حکومت خویش را کاهش دهد. (هادی، ۱۳۸۸، ص ۴).

به هر روی، آنچه ضروری به نظر می‌رسد توجه به دستگاه‌های نظارتی برای توجه به عملکرد و بررسی رفتار بازرسی در نظام اسلامی است. این ساختار در زمان حضرت امام علی علیه السلام تحت عنوان عیون وجود داشته و در دوران معاصر به صورت سازمان یافته تر و تحت عنوان‌ها و سازمان‌های مختلفی ایفای وظیفه می‌کند.

۳. رعایت دقیق حقوق قضایی بدون ملاحظات خویشاوندی

آنچه که امام امیر المؤمنین علی علیه السلام را به عنوان بزرگ مرد تاریخ ملقب کرده و برتری این مرد را در طول زمان نسبت به سایر حکام اثبات کرده است، رعایت عدالت بوده است. این بزرگ مرد تمامی حقوق قضایی را بدون ملاحظه خویشاوندی مراعات می‌کرده و در قضاوت‌های خود، هیچ وقت ملاحظات خویشاوندی را مقدم بر عدالت نمی‌کرده است. حضرت علی شاگرد مکتب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؛ همان پیامبری که شریعت خویش را سَهْلَه و سَمَحَه خواند، در اجرای حدود الهی نهایت سخت‌گیر بود. به عنوان مثال هنگام فتح مکه، عفو عمومی صادر فرمود و چند تن از سران قریش، و دیگران را آزاد کرد. ولی در همان ایام، زنی از قبیله بنی مخزوم را به جرم دزدی دستگیر

کرده بودند و طبق موازین اسلام می بایست انگشتانش را قطع کنند. قریش سخت نگران بودند؛ چون او از خانواده های بزرگ و دارای شأن و منزلت به حساب می آمد و اجرای حد بر او، برای خانواده اش گران تمام می شد. از این رو، اشراف و بزرگان به دنبال این و آن رفتند تا به طریقی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را راضی کنند که از اجرای حد صرف نظر کند و در این باره تساهل به خرج دهد. سرانجام، اسامه بن زید را برای وساطت نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند. وقتی اسامه حاجتش را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت، رنگ چهره آن حضرت دگرگون شد و فرمود: آیا در مورد حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! مگر حدود الاهی شفاعت بردار است تا با سفارش و پادرمیانی این و آن تعطیل شود؟! به قدری واکنش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جدی بود که اسامه فوراً حرف خود را پس گرفت و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تقاضا کرد برایش نزد خداوند استغفار کند. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان مردم چنین خطبه خواندند:

«اقوام پیش از شما هلاک شده اند؛ چرا که وقتی شریفی در میانشان سرقت می کرد، رهایش می کردند، ولی وقتی ضعیفی دست به دزدی می زد، بر او حد جاری می کردند، اما قَسَم به کسی که جانم در ید قدرت اوست، اگر فاطمه، دختر محمد، دزدی کند، دستش را قطع می کنم.» (مسلم، ابی الحسین، ۱۹۵۵، ج ۳، ص ۱۳۱۵).

با توجه به شواهد روشن قرآن و سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، باید گفت: گرچه مکتب اسلام مکتبی با گذشت و آسان بوده و تسهیل بر بندگان در مقام تشریح احکام دین لحاظ شده؛ اما این بدان معنا نیست که هر جاهلی می تواند برای حفظ مصالح شخصی یا گروهی خود، احکام ثابت دین را تفسیر به رأی کرده و قرائتی نو از آن ارائه دهد و برای خشنودی این و آن، دست به تغییر و یا تحریف و تعطیل احکام اسلام بزند؛ بلکه سهله و سمحه بودن دین بدین معناست که عمل به احکام اسلام و آنچه به عنوان دستورات شرعی به ما رسیده است، امری سخت و دشوار نیست و بشر را به تکلف های بی جا و کناره گیری از اجتماع و عزلت گزینی و گوشه گیری مبتلا نمی کند. نفوس پاک و دل های خاشع هرگز از عمل به دستورات اسلام خسته و ملول نمی شوند و احساس درد و رنج نمی کنند.

حضرت امام علی علیه السلام در طول دوران حکومت خود در اجرای عدالت قضایی ذره ای تسامح نکرده و رابطه خویشاوندی هرگز باعث نشده که در اجرای عدالت تزلزلی به دل راه دهد. این فرد بزرگ شده مکتب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در خصوص اجرای عدالت آن جمله را فرمود و لذا پس از به دوران خلافت حضرت، شاهد بروز جنگ هایی میان ایشان و نزدیک ترین افراد به حضرت، مانند طلحه و زُبیر هستیم، چرا که پس از حکومت، این دسته از افراد خواهان سهم خواهی از امام امیر المومنین علی علیه السلام شده و با مشاهده امتناع و عدالت حضرت سر ناسازگاری برداشتند.

۴. رعایت عدالت قضایی، بدون ملاحظات قومی و خویشاوندی

در خصوص عدالت قضایی هم حضرت همانند حقوق قضایی، هیچ وقت ملاحظات قومی و خویشاوندی را بر اصول مقدم نمی کردند. وقوع جنگ جمل بزرگترین شاهد بر این مدعا می باشد. طلحه و زبیر دو نفر از یاران و خویشان نزدیک حضرت بودند که در دوران خانه نشینی حضرت همواره یار و یاور ایشان و در تمامی سختی ها همراه حضرت بودند، اما با در دست گرفتن حکومت توسط امام امیر المؤمنین علی علیه السلام طمع مال و ثروت چشم ایشان را بر عدالت حضرت بسته و خواهان سهم بیشتر از بیت المال شده و مدعی شدند چون در طول دوران سختی حضرت همواره در کنار ایشان بوده اند، استحقاق بیشتری نسبت به بیت المال دارند. این در حالی بود که رفتار و منش و باور حضرت بر اساس عدالت شکل گرفته بود و اصولاً انجام رفتاری غیر عادلانه از ایشان غیرممکن بود. از همین رو، سر ناسازگاری بنا نهاده و غائله جمل را آغاز کردند و به برادر کشی رو آوردند.

آنچه در این نوشتار مد نظر می باشد، وجود چنین عدالتی در بازپرس و در مرحله تحقیقات مقدماتی می باشد. البته باید اشاره کرد همان گونه که خود حضرت می فرمایند، هیچ کس نمی تواند به جایگاه رفیع ایشان دست پیدا کند و ماندی برای امیر المومنین علی علیه السلام در طول تاریخ نخواهد بود، اما تمامی انسان ها به تبع توانایی و اراده خود باید تلاش کنند که در راه رسیدن به این هدف مقدس گام بردارند و این که تا چه مقدار تا به هدف خود می رسند، مقدر الاهی بوده و البته که خداوند یاری گر خواهد بود. بازپرس هم از این قاعده استثنا نبوده و باید در رفتار و اعمال خود در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی، به این مهم توجه داشته و عدالت را همواره مقدم بر سایر مناسب های خانوادگی و غیره کند و در هیچ صورتی اجازه ندهد چنین مناسباتی در تصمیم و اعتقاد وی خللی ایجاد نماید.

۵. رعایت عدالت اسلامی در تعامل با اقلیت های مذهبی

از جنبه های بارز در سیمای حکومتی امام علی علیه السلام برابر همگان در برابر قانون و لزوم استفاده و بهره مندی متساوی همگان از سرمایه های ملی است. در نظام عدل علوی هیچ یک از مسئولین عالی رتبه حق ندارند که برای خود امتیازات ویژه قایل شوند. شیوه عدل امام علی علیه السلام در ابتدای حکومتش همگان را متعجب ساخت، چون تمام

اموال و ثروت های کلانی را که از سوی خلفای پیشین به اشخاص بخشش و عطا شده بود، به طور کلی مصادره کرد. این یکی از مهم ترین و صریح ترین روش های انقلابی و عدالت خواهانه آن حضرت بود که به مذاق خیلی ها خوشآیند نبود. زیرا با منافع و ثروت های باد آورده آنها کاملاً در تضاد بود. بر این اساس بود که امام علی علیه السلام در دومین روز حکومت خود و در اولین سخنرانی، بعد از بیعت مردم از تساوی حقوق سخن می گویند و مهاجرین و انصار را با مسلمانان متأخر و حتی تازه مسلمانان در حقوق و حدود برابر دانسته و می فرمایند.

«مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می شود. هیچ کس در این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و ثواب خواهد بود. خداوند دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداد». (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷، ج ۶، ص ۲۷).

اجرای تساوی در تقسیم بیت المال آن قدر برای مردم عرب و حتی غیرعرب عجیب و غیرمنتظره بود که حتی ام هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد که سهم او از بیت المال برابر با سهم کنیز عجمی اش یکسان مقرر شده، با عصبانیت نزد امام رفت و به او اعتراض کرد و امام نیز پاسخ داد که در قرآن برتری عرب را بر عجم ندیده است. (جعفریان، ۱۳۷۶، ص ۷۰).

این امر حتی برای یاران و نزدیکان امام که خیرخواه او بودند، قابل قبول نبود، زیرا آنان بدرستی می دانستند که مسأله مساوات و برابری که امام در پیش گرفته است، منشأ ابراز مخالفت ها و ایستادگی ها در برابر حکومت بر حق امام می شود. از این رو، از سر خیرخواهی از ایشان می خواستند، در آن شرایط به خاطر مصلحت، موضوع مساوات را مسکوت بگذارد، ولی امام قاطعانه در پاسخ به آنان می فرمودند:

«مرا فرمان می دهید تا پیروزی را بجویم به ستم کردن در باره آن که والی اویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره ای در آسمان پی ستاره ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می داشتم که چنین تقسیم سزا است - تا چه رسد که مال، مال خدا است. بدانید که بخشیدن مال به کسی که مستحق آن نیست، با تبتذیر، و اسراف یکی است. قدر بخشنده را در دنیا بالا برد و در آخرت فرود آرد، او را در دیده مردمان گرامی کند، و نزد خدا خوار گرداند. هیچ کس مال خود را آن جا که نباید نداد، و به نامستحق نبخشود، جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستیشان از آن دیگری بود. پس اگر روزی پای او لغزید، و به یاری آنان نیازمند گردید، در دیده ایشان بدترین یار است و لثیم ترین دوستدار». (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴).

امام علی علیه السلام بر این دیدگاه مصر بود که مسأله، احقاق حق و عدالت با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی شود و باید آن را در هر زمانی استیفا نمود؛ همچنان که راجع به قطایع عثمان، یعنی اراضی ای که متعلق به عامه مسلمین است و عثمان آنها را در اختیار اشخاص قرار داده بود، فرمود:

«به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت تر یابد». (همان، ص ۱۶).

آن چنان این مسأله برای آن حضرت دارای اهمیّت و اعتبار بود که پاره ای از اندیشمندان مسأله قبول خلافت را از سوی آن حضرت تحقّق اصل عدالت اجتماعی می دانند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷، ج ۱، ۱۵۵).

امام علی علیه السلام بر این باور بود که حق مردم بر والی عبارت از این که حاکم اموال عمومی را به مصرف مردم برساند و در تعلیم و تأدیب و خیرخواهی مردم بکوشد. (شهیدی، ۱۳۸۳، خطبه ۳۴). و در اثر فضل و افتخاری که بدان نایل شده رفتارش را با مردم تغییر ندهد، بلکه رأفتش به آنان افزون شود. (همان، نامه ۵۱). و حکومت را امانتی بداند که در دست او است و بداند که خداوند از او رعایت و حفظ حقوق مردم را می خواهد و او نباید به استبداد و مطابق میل بین مردم رفتار کند. (همان). همه اینها به دست توانمند منادی عدل و داد، پیشوای آزادگان امام علی علیه السلام تحقّق می یابد. امام علی علیه السلام در اجرای عمل اسلامی و انسانی، به هیچ کس ملاحظه ای نمی کرد و این همان معنا و مفهوم اصلی و راهبرد عملیاتی برای مبارزه عدالت و مبارزه با تبعیض و افزون طلبی است؛ آن چنان که حتی در برابر برادرش عقیل که نزد آن حضرت آمده بود تا سهم بیشتری از بیت المال به او تخصیص دهد، با قاطعیّت تمام، درخواست وی را رد نمود که نقل آن در تاریخ آمده است.

سیره امام علی علیه السلام و حکومت او چنان است که خود حضرت و نزدیکان ایشان، مثل مردم عادی در برابر قانون مساوی و برابرند؛ آن چنان که چنان که به مالک اشتر نخعی همین مطلب را گوشزد می کند و از مقدّم داشتن خود در اموری که مردم در آن مساویند، به دور می دارد و در همان نامه به مالک اشتر چنین بیان می دارد:

«مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنان و لطف در حق ایشان را شعار دل و جان خود ساز، و چون درنده ای مباش که خوردنشان را غنیمت شمری، زیرا آنها دو دسته اند: یا برادران دینی تو هستند و یا در آفرینش با تو همسانند... به خطای آنها نگاه مکن و از گناه شان در گذر؛ همان گونه که دوست داری خداوند نیز تو را مشمول عفو و بخشایش خود کند...»

من از رسول خدا (ص) بارها شنیده ام که گفت: پاک و آراسته نیست، اُمّتی که در آن اُمّت، زیر دست نتواند بدون لُکنت زبان حقش را از قوی دست بستاند. (همان).

امام علی علیه السلام در رعایت مساوات و نفی هر گونه تبعیض به زمامدار زیردست خود چنین توصیه می نماید:

«اما بعد، تو از آنانی که در یاری دین پشتیبانی‌شان را خواهانم، و - یاد- خودستایی گنهکار را به آنان می‌خواهانم، و رخنه مرزی را که بیمی از آن است بدانها بستن توانم. پس در آنچه تو را مهم می‌نماید، از خدا یاری جوی، و درشتی را به اندک نرمی بی‌آمیز، و آن جا که مهربانی باید راه مهربانی پوی، و جایی که جز درشتی به کار نیاید درشتی پیش گیر، و برابر رعیت فروتن باش، و آنان را با گشاده‌رویی و نرم خوئی بپذیر، و با همگان یکسان رفتار کن، گاهی که گوشه چشم به آنان افکنی یا خیره‌شان نگاه کنی، یا یکی را به اشارت خوانی، یا به یکی تحییّی رسانی، تا بزرگان در تو طمع ستم - بر ناتوان- نبندند، و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند». (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

بر این اساس می توان گفت که دیدگاه های امام علی علیه السلام، که میزان واقعی فکر و عمل انسانهاست و در واقع می تواند به عنوان شاخص ترین الگوی عدالت و رابطه عادلانه دولت با ملت باشد. چه برای آنان که امام علی علیه السلام را به عنوان امام معصوم و أعلم و أعدل مردم، بعد از رسول اللّ ه (صلی الله علیه و آله و سلّم) می دانند، و چه برای آنان که وی را از دیدگاه یک انسان کامل و وارسته و خلیفه عادل، نگریده و رژیم حکومت وی را عادلانه ترین رژیم تاریخ اسلام، پذیرفته اند، که در این جا حتی ناظران و نویسندگان غیرمسلمان، اعم از مسیحی یا دهری نتوانسته اند از فضایل و ملکات او غمض عین کنند و در این مقوله کتاب ها نوشته اند؛ مانند جرج جرداق مسیحی که کتاب «الامام علی علیه السلام صوت العدالة الانسانیة» را تألیف و علی را آهنگ عدل بشری معرفی نموده است. (رهبر، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰).

۶. نظارت حداکثری بر محاکم قضایی و احکام قضات

بازپرس در مقام تحقیقات مقدماتی نیازمند برخی ابزارها است و بدون داشتن آنها حکومت اسلامی نمی تواند توقع داشته باشد که بازپرس به وظایف خود بتواند بخوبی انجام دهد، اما اعطای اختیارات تام به بازپرس در راستای وظایف خود، بدون هیچ گونه نظارت هم امری به دور از عقلانیت می باشد و حاکم اسلامی به جهت جلوگیری از فساد، باید نظارت مستمر بر رفتار و عملکرد قضات خود چه در دادگاه و چه در دادسرا داشته باشد و قضات اعم از دادستان، بازپرس، دادرس و غیره باید همواره تحت نظر حاکم شرع باشند. در سیره حضرت امام علی علیه السلام موضوع نظارت بر رفتار قضات از مهم ترین دغدغه های حکومت اسلامی بوده است و امام همواره بر این امر اهتمام جدی داشته اند. برای تحقق

نظارت حداکثری حکومت اسلامی بر رفتار و احکام قضات، حضرت سازمانی به نام عیون تشکیل داده بودند که وظایف جمع آوری اخبار برای اتخاذ تصمیم و همچنین اطلاع از وضعیت جاری کشور اسلامی را بر عهده داشتند. عیون ابزاری جدای از سایر ابزارهایی بودند که حضرت در راستای نظارت بر رفتار قضات به کار می بردند. به دیگر سخن، همانند نظارت های دوران کنونی که اعم از نظارت های ظاهری و نظارت های مخفیانه می باشند، در دوران حکومت حضرت امام علی علیه السلام هم نظارت حکومت اسلامی بر رفتار و تصمیمات قضات، اعم از نظارت های ظاهری و نظارت های مخفیانه بود. حضرت در راستای اعمال نظارت بر رفتار و تصمیمات قضات، گاه شخصاً ورود کرده و به تصمیمات قضایی اشکال وارد می کردند و گاه افرادی را بدون عنوان کردن سمت و نام و نشانی و به صورت ناشناس وارد سیستم های قضایی می کردند تا از کم و کیف رسیدگی های قضایی اطلاع کاملی به دست بیاورند.

این رفتار نشان دهنده اوج اهتمام حضرت امام علی علیه السلام به موضوع قضاوت و تصمیمات قضایی بوده است، چرا که جایگاه قاضی در میان مردم، تسلط وی بر جان، مال و ناموس می باشد و فرد قاضی عملاً اختیار تصمیم گیری در خصوص مهم ترین امور زندگی مردم را دارد و در صورتی که کوچکترین اشتباه یا تخطی از خطوط قرمز اندیشه اسلام از سوی هر یک از مقامات قضایی صورت گرفته باشد، صدمات و لطمات جبران ناپذیری به پیکره اسلام و جامعه اسلامی وارد می شود و از همین رو، موضوع نظارت بر سیستم قضایی از مهم ترین دغدغه ها در حکومت امام امیر المومنین علی علیه السلام بوده است.

نتیجه

از مجموع مباحث فوق، نتایج زیر استفاده می شود.

- ۱- بازپرسی نهادی است که از دیر باز در اندیشه اسلام وجود داشته است؛
- ۲- نهاد بازپرسی نیازمند مقدماتی است و بدون داشتن لوازم مورد نیاز انتظار از بازپرس امری نامعقول است؛
- ۳- حکومت اسلامی باید نظارت مستمر بر بازپرس داشته باشد؛
- ۴- بازپرسی و تحقیقات مقدماتی در اندیشه اسلامی دارای اصولی می باشد؛
- ۵- اگرچه دادسرا که نهاد قانونی تحقیقات مقدماتی می باشد، به شکل کنونی در اندیشه فقه تشیع وجود نداشته است، اما باید توجه داشت که اصول حاکم بر این عملیات در اندیشه تشیع وارد شده است؛
- ۶- نظام حکومتی که از سوی امیرالمومنین علی علیه السلام در محدود سال های حکومت ایشان بر پا بوده است، بهترین الگو برای تبیین اندیشه اسلامی در ساختار تحقیقات مقدماتی می باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دارالکتب العربیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۹۶۷م.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۴. ابن هلال ثقفی، الغارات، مترجم: عبدالمحمد آیتی، طبع و نشر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۵. البرقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، قیوم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انصاریان، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶ش.
۷. رهبر، محمدتقی، اخلاق و تربیت اسلامی، امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۸. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، علمی فرهنگی، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۳ش.
۹. صدوق (ابی جعفر محمد قمی)، الخصال، کتابچی، قم، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۱۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ترجمه: فضل الله عبدالهی، حسن مبینی، آماره، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۰ش.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، طباطبایی نژاد، محمود، طباطبایی، محمدکاظم، موسوعة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام) فی الكتاب و السنة و التاريخ، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.
۱۲. محمدی، سعید، شُرطَةُ الخَمِیسِ در دوران خلافت امام امیرمؤمنان علیه السلام، مجله فرهنگ زیارت، شماره ۹، دوره اول، ۱۳۹۰. پایگاه اطلاع رسانی حوزه علمیه قم، <https://hawzah.net>
۱۳. مسلم، ابی الحسین، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۹۵۵م.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۱۵. هادی، محسن، منابع و عیون در فقه اطلاعاتی، معاونت فرهنگی اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، شماره دوازدهم، دوره اول، ۱۳۸۸، <https://rasekhoon.net>